



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ
الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى...

نشریه عین

نشریه تخصصی مدرسه اسماء الحسنی

شماره نهم	سال دوم	مرداد ماه ۱۴۰۵
-----------	---------	----------------



طراحی و اجرا: گروه رسانه اسماء الحسنی

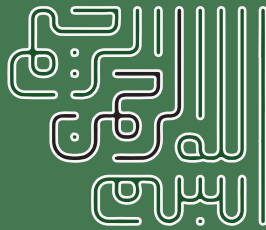
صفحه ۳- اطلاعیه مهم

صفحه ۴- کار علمی جهادی و دشمن شکن

صفحه ۷- علم قدرت آفرین و ظهور فضل و مسئولیت های اجتماعی
و حاکمیت الهی

صفحه ۱۳- جستجوی ماه در چشمان کوچک

صفحه ۱۵- چرا اینجا هستیم؟



قوموا لله

به پاسداشت خون شهیدان از صدر اسلام تا کنون مقارن با اربعین حسینی

قرآن کلام الهی نازل شده بر قلب برترین بندگان به بهایی سنگین در پیچ و خم تاریخ به دست ما رسیده است. این گوهر گران بها و ارزشمند را باید قدر بدانیم و با تمسک به آیات نورانی آن توشه زندگی ابدی خویش را مهیا سازیم. هم لازم است از آن بهره‌مند شویم و هم دیگران را بر سفره پر تنعم آن دعوت نماییم؛ که دعوت به قرآن خود نعمتی دیگر است و شکری بر آن واجب.

با دعوت به قرآن می‌توان در تاریخ ماندگار شد. آنچه هست و خواهد بود حق است که در کلام الهی به صورت قرآن مجید جلوه‌گر شده است. با اتصال به قرآن و متصل کردن دیگران به آن می‌توانیم به زنجیره پاکان در عالم ملحق شویم و خود را سهیم در خوبی‌ها و اعمال صالح آیندگان کنیم.

مدرسه اسماء الحسنی قصد دارد به منظور تشکیل شبکه‌ای از مراکز تخصصی در حوزه علوم پایه و فنی و مهندسی که تدبیر در قرآن را در برنامه خود دارند، از علاقمندان به همکاری دعوت نماید. لذا از همه بزرگوارانی که به نحوی در ارتباط با دانشگاه‌های صنعتی، دانشکده‌های علوم پایه و فنی و مهندسی، پژوهشگاه‌ها می‌باشند دعوت می‌شود در صورت علاقمندی برای پیوستن به این شبکه با ما مرتبط شوند تا در صورت احراز شرایط لازم اقدامات مقتضی صورت پذیرد.

امید است این اقدام مورد رضایت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه بوده و به برکت دعای ایشان موجب تحول در این عرصه شود و قیام ما در برافراشتن علم قرآن تحت بیرق ایشان و متصل به قیامشان باشد انشاالله.

راه ارتباطی: پیام رسان به <https://ble.ir/razavinoor>

تماس و پیامک ۰۹۱۲۶۴۳۶۴۱۲



کار علمی جهادی و دشمن شکن

سیده زهرا طباطبایی

همه ما می‌دانیم که قائد شهیدمان دغدغه شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی را داشتند و در این ساختار برای علم و عالم جایگاه و ارزش خاصی قائل بودند. ایشان پس از انقلاب شکوهمند اسلامی در دیدارهای متعدد و مختلفی که سالیانه با مخاطبان علمی و دانشگاهی داشتند، راه پیشرفت علمی ایران اسلامی تا تحقق تمدن نوین اسلامی را ترسیم کردند و خودشان نیز از پیشگامان حمایت و پیگیری پیشرفت‌های علمی کشور بودند. شاید بتوان گفت که یکی از روایت‌های غرراز منظر ایشان در موضوع علم، روایت «العلم سلطان» است، به قدری که جهاد اصلی نخبگان را نیز تفوق یافتن علمی ایشان عنوان می‌کردند.^۱ رهبر عزیز ما، شخص نخبه را هم ثروت عظیمی می‌دانستند و البته هر نابغه‌ای را هم نخبه خطاب نمی‌کردند و مولفه‌های مشخصی را برای نخبه بودن برمی‌شمردند.^۲ در راه پیشرفت علمی، افق‌های بلندی را در نظر داشتند و خودشان هم پیشرفت‌ها را رصد می‌کردند و به همه کسانی که به این حوزه مرتبط می‌شدند، حتی اگر دانش‌آموز و دانشجو بودند هم هشدار می‌دادند که نباید به حدی از پیشرفت یا پیشرفت با سرعت کم قانع شد، بلکه معتقد بودند و تذکر می‌دادند که باید با شتاب پیش رفت.^۳ حتی درباره علوم جدید و فرصت‌ها و تهدیدهای آن، آگاه بودند و نسبت به آن، رأی و نظر و موضع داشتند.^۴

آن مرشد پیر، نه تنها به این موارد اشراف داشتند که حتی اندیشمندان و دانشمندان و نیز مؤسسه‌ها و مراکز تحقیقاتی پیش‌رو در زمینه‌های مختلف علمی را نیز می‌شناختند و از آنها حمایت می‌کردند و به مناسبت‌های مختلف از آنها نام می‌بردند و تشکر می‌کردند. یکی از این مؤسسه‌های موفق، پژوهشکده رویان است. رهبر شهیدمان در سخنرانی‌های متعددی از این موسسه و از مرحوم سعید کاظمی یاد می‌کردند و علاقه خودشان را نسبت به مرحوم کاظمی ابراز می‌کردند. یکی از نمونه‌های حمایت‌های امام خاмене‌ای، حضور ایشان در پژوهشکده رویان در سال ۱۳۸۶ است که با نیت «قدرشناسی از حرکت علمی عظیم و وسیعی که خوشبختانه در کشور ما شروع

۱. رک. به ستون مربوط در شماره اول این نشریه

۲. رک. به ستون مربوط در شماره دوم این نشریه

۳. رک. به ستون مربوط در شماره سوم این نشریه

۴. رک. به ستون مربوط در شماره‌های چهارم تا هشتم این نشریه



شده؛ اگرچه هنوز در آغاز راه است.^۵ انجام دادند. ایشان رویان را انتخاب کردند، «اولاً به خاطر رویان، ثانیاً به خاطر جهاد دانشگاهی»^۶. و در این دیدار، پژوهشکده رویان را به عنوان «یک مؤسسه‌ی موفق و یک نمونه‌ی کامل و چشمگیر [...] که انسان آرزویش را دارد» معرفی کردند. و در کنار تحسین این پژوهشکده، نکات بسیار ارزشمندی درباره «جهاد» و «علم و دانشگاه» بیان کردند که موجب شد این شماره و چند شماره بعد را به بازخوانی منتخب این دیدار اختصاص دهیم.

قدردانی از آغاز حرکت مبارک علمی

چند سالی است که یک حرکت مبارک علمی در کشور آغاز شده؛ همه این را قبول دارند که این تحرک ارجمند تقریباً در بین مجموعه اهل علم کشور اعم از استاد و دانشجو و محقق و دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی کم و بیش گسترده است. بنده وظیفه دارم نسبت به این حرکت عظیمی که دانشمندان، محققان و استادان ما در سرتاسر کشور ایجاد کرده‌اند، به سهم خودم حق‌گزاری و ابراز قدردانی کنم.

یک مصداق موفق دوست‌داشتنی

مؤسسه رویان، یک مؤسسه موفق و یک نمونه کامل و چشمگیر از آن چیزی بود و هست که انسان آرزویش را دارد. علت اینکه من به مرحوم سعید کاظمی اینقدر علاقه داشتم و الان هم در دلم و در ذهنم برای آن جوان عزیز ارزش و جایگاه قائلم، همین است. حرکت او، نحوه کار او، مدیریت او، پیگیری او، یک مجموعه کاملی بود از آن چیزی که آدم دوست می‌دارد و آرزو دارد، که حالا من اندکی در این باره عرض خواهم کرد. رویان هم با کمک او و بقیه همکارانی که در رویان از اول مشغول بوده‌اند، اینجوری بارآمد؛ اینجوری رشد کرد؛ اینجوری روئید. و من این را از اوایل کار احساس کردم. آن دوست مشترک من و مرحوم کاظمی که شرح قضایای کاری ایشان را در آغاز کار – پانزده شانزده سال قبل – و درخواست‌های او را با من مطرح کرد، من نشانه‌های یک حرکت درست را در این کار احساس کردم؛ لذا گفتم من در حد مقدور خودم در خدمت این کار و پشتیبانی این کار قرار می‌گیرم. هرچه زمان گذشت، آن ظنّ اوّلی تقویت شد؛ تکذیب نشد.

اگر بخواهم این الگوی مطلوب را در یک جمله معرفی کنم، عبارت است از: ترکیب علم، ایمان، تلاش. هم علم را جدی گرفتند، هم ایمان و پایبندی و تقوا را؛ نه به صورت یک سربار، بلکه به شکل یک عنصر اصلی در بافت مجموعه و در بافت کار و هم خستگی

۵. بیانات در بازدید از پژوهشکده‌ی رویان، ۱۳۸۶/۰۴/۲۵

۶. همان.



را فراموش کردند، که به گمان من مرحوم کاظمی جان و سلامت خودش را هم سر همین کار گذاشت؛ یعنی این دنبال‌گیری و این اهتمام‌ها و خسته نشدن‌ها. لذا رویان در چشم من بسیار گرمی است و عزیز است و شما جوان‌ها و مردان و زنان مؤمن و عزیزی که در این مجموعه کار می‌کنید، برای من عزیز هستید و معتقدم رویان استعداد بسیار زیادی برای کار کردن و برای پیش رفتن دارد.

از قول من نقل کرده‌اند که من گفته‌ام: «این سلول بنیادی یک حرکت علمی است»، واقعش همین است؛ همینطوری که این سلول‌های بنیادی شما، یک دامنه تمام‌نشده برای تحقیق دارند - که هرچه شما تحقیق می‌کنید، پیش می‌روید، یک میدان دیگری باز می‌شود که می‌بینید می‌توان آن را موضوع تحقیق قرار داد و پیش رفت و به مرزهای جدیدتری رسید - رویان هم همین‌جور است؛ این مجموعه شما هرچه کار کند، پیش برود، باز قابلیت پیشرفت دارد و یکایک محققان، پژوهشگران معتقد به علم و باایمان - که در این مجموعه یا هر مجموعه دیگری از این قبیل هستند - همین حکم را دارند؛ یعنی توانایی اینها تمام‌نشده است.

ادامه دارد، ان شاء الله



علم قدرت آفرین و ظهور فضل و مسئولیت‌های اجتماعی و حاکمیت الهی

سیده زهرا رضوی

مالکیت مطلق خداوند و اعطای مُلک به بندگان

بر اساس آیات قرآن مالکیت متعلق به خداوند است. خداوند در آیات متعددی مالکیت همه چیز در هر شأن و حالتی را از آن خود معرفی کرده است. لازمه مالکیت و مُلک داشتن، قدرت و علم نسبت به آن مملوک است؛ زیرا با فقدان قدرت و علم امکان این اختصاص وجود ندارد. خداوند حکیم که مالک مطلق هر چیزی است، هر موجودی را مالک توان‌ها و قوایی کرده است. این بدان معناست که آن موجود می‌تواند در قوا و توان‌های خود تصرف داشته باشد. این اعطا در خصوص انسان، به صورت واضح‌تری قابل مشاهده است؛ به ویژه اینکه خداوند به تصریح اعلام کرده که خورشید و ماه و شب و روز را در تسخیر انسان قرار داده است. در تسخیر انسان قدرت یافته است تا با برنامه‌ریزی خود به صورت تکوینی از موجودات بهره‌مند شود.

علاوه بر این که لازمه هر مالکیتی، به طور طبیعی، برخورداری از علم و قدرت است، خداوند انسان را مالک علم و قدرت نیز ساخته است. خداوند خود را که مالکیت مطلق علم و قدرت را دارد، با عنوان «مالک الملک» معرفی کرده است و مُلک را به هر کسی که بخواهد عطا می‌کند. عطا ی ملک که به معنای عطا ی قدرت و علم است، به طور طبیعی به فرد عزت داده و او را در موقعیتی بالاتر قرار می‌دهد. این موقعیت می‌تواند یا برای او زمینه عبودیت فراهم کرده یا وی را از عبودیت الهی ساقط کند.

سوره مبارکه آل عمران، آیه ۲۶: قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ يَبْدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

اعطای مالکیت علم و قدرت

اعطای مالکیت علم و قدرت در قرآن به اشکال مختلفی مطرح شده است. این موارد به اعطای علم و قدرت به همه موجودات بوده و گاهی تاکید بر روی انسان و گاهی بر روی انسان‌های خاص است.

اما مالکیت علم و قدرت در انسان‌ها ایجاد کننده نوعی اقتدار و عزت در آن‌هاست. در واقع علت سیطره آن‌ها بر خود، دیگران و تکوین هستی، در داشتن چنین مالکیتی است. توجه به ماهیت این مالکیت که در عناوین زیر قابل مطالعه است می‌تواند ما را به سزّ اعطای آن واقف سازد.



اعطای مالکیت علم و قدرت به صورت‌های زیر محقق می‌شود:

• اعطای کتاب و حکم و نبوت؛ نشانه این است که افرادی که چنین منصبی دارند دارای علم و قدرت بوده و می‌توانند از غیب برای انسان‌ها خبر آورده آن‌ها را نسبت به حقایق آگاه سازند.

• اعطای علم و قدرت هدایت؛ علم برترین قدرت است که از جانب خدا به انسان عطا شده است. به واسطه علم انسان و جامعه می‌توانند راه کمال خود را طی نموده و به آنچه خدا برایشان قرار داده دست یابند. در صورت فقدان چنین علمی هر قدر فرد و جامعه دارای قدرت هم باشند، به دلیل فناپذیر بودن دنیا، آن قدرت را محکوم به بطلان می‌نماید.

• اعطای علم کتاب؛ در سوره مبارکه نمل به علم کتاب اشاره شده است.^۶ تاثیر آن را مستقیماً در قدرتی فوق تصور معرفی می‌کند. بنا بر سوره مبارکه رعد (آیه ۴۳): **وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسَتْ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ** امکان برخورداری از همه علم کتاب برای برخی از انسان‌ها فراهم شده است.

بنا بر موارد ذکر شده، با اعطای کتاب و حکم و نبوت به بندگان خاص و خالص الهی و زمینه‌سازی هدایت توسط آن‌ها امکان دستیابی به علم و قدرت با دستیابی به علم کتاب برای نوع انسان فراهم شده است.

هدایت و ضلالت در اثر علم

توجه به این نکته ضروری است که هر علمی ملازم با قدرت نیست. به عبارت دیگر ممکن است فرد نسبت به حقیقتی آگاهی داشته باشد ولی این آگاهی برایش مفید نباشد و حتی به واسطه آن علم تبعاتی را تحمل کند. نمونه این مطلب کسانی هستند که با وجود داشتن علم به حقانیت رسولان در برابر آن‌ها به مقابله برخاستند. علم آن‌ها به حقانیت رسولان نه تنها برایشان سودی نداشت بلکه شعله‌های عناد و کینه را نیز در دل آن‌ها روشن ساخت. بدین ترتیب علم آن‌ها به حقایق به قدرتی علیه خودشان تبدیل و باعث شد به انواع مکر و حيله دچار شوند.

در فرهنگ قرآن قدرتی که خلاف جهت کمال بر فرد اعمال شده و موجب دور شدنش از مقاصد الهی می‌شود، «ضلالت» نامیده شده است و قدرتی که در راستای کمال به فرد وارد شده و به وی نفع حقیقی می‌رساند «هدایت» گفته شده است.

۶. سوره نمل، آیات ۳۸ تا ۴۰



انواع علم‌های هدایت‌بخش

هدایت فرد را به توانمندی در فهم، علم و عمل می‌کشاند و ضلالت قدرت علم و بینایی را از وی سلب می‌کند. بنابراین برخی از علم‌های قدرت آفرین، هدایت‌بخش و برخی ضلالت‌بخش هستند. علم‌های هدایت‌بخش بر اساس فرآیند تحقق، موضوعات و کارایی به انواع مختلفی تفکیک می‌شوند:

۱. علم همراه با حکم

خداوند در قرآن، اعطای علم و حکم به انسان را معادل برخورداری از ولایت ربوبی معرفی کرده است. این در صورتی است که فرد به آنچه از علم و حکم که به او رسیده تبعیت کند. در غیر این صورت، خود را از ولایت و مراقبت الهی خارج کرده است. بنا به آیات قرآن، خداوند علم و حکم را به عنوان پاداش احسان، به انبیای عظام عطا کرده و به واسطه آن، قدرت رهبری و ولایت به آن‌ها تفویض شده است. در عین حال تبعیت از هوای نفس به عنوان مانع همراهی علم و حکم معرفی شده، که در صورت وقوع چنین اتفاقی، قدرت رهبری از فرد زائل شده و از ولایت خداوند خارج می‌شود.

بر این اساس بالاترین علم برای نوع انسان، علمی است که همراه با حکم باشد. این علم موجب خلافت فرد بر دیگران شده و آفت آن هوای نفس است. در این صورت کسی که بر دیگران ولایت دارد باید از این علم برخوردار بوده، از هوای نفس نیز مصون باشد.

۲. حکمت

خداوند یکی از وظایف رسولان را تعلیم کتاب و حکمت معرفی کرده است. در اثر این تعلیم توان زندگی مطلوب برای انسان‌ها به وجود می‌آید. همچنین قرآن یکی از ویژگی‌های برخی از انبیای دارای حکمت را برخورداری از حکمت همراه با فصل الخطاب مطرح می‌کند. در این صورت حکمت معادل علم کاربردی و فصل الخطاب معادل حکم به معنای آخرین و محکم‌ترین کلام برای جاری ساختن حق است.

سوره مبارکه بقره نیز برخورداری از حکمت را معادل برخورداری از خیر کثیر معرفی کرده که خود نشان دهنده تاثیر حکمت در بهره‌مندی از مواهب هستی برای زندگی شایسته است؛ بنابراین به طور طبیعی حکمت، علمی است که قدرت ورود به عرصه‌های مختلف زندگی را به فرد عطا کرده و به واسطه آن، فرد را در زمینه‌هایی که به آن‌ها ورود پیدا می‌کند، صاحب نظر و صاحب اثر می‌سازد.

۳. یقین

یکی از علم‌های بسیار مهم در قرآن که در هدایت فرد بسیار مؤثر است و خداوند آن را



در اثر عبودیت نصیب فرد می‌کند، «یقین» است. سوره مبارکه نمل، یقین به آخرت با پس زمینه‌ای لازم برای اقامه نماز و ایتاء زکات معرفی کرده است. همچنین یقین علمی است که در نفس تثبیت شده و به شک و تردید کشیده نشود؛ به گونه‌ای که بتواند انسان را به طمأنینه و آرامش برساند.

طلب علم یقینی در قرآن به استیقان تعبیر شده است که می‌تواند نسبت به امور به جا یا نابجا باشد؛ لذا می‌تواند قدرت هدایت یا ضلالت را افزایش دهد. بنابر آیات یقین و نقش آن در قدرت آفرینی چنین است:

• انسان نمی‌تواند به هر موضوعی یقین پیدا کند. تنها موضوعات ثابت در هر بستری، قابلیت علم یقینی دارند. مانند الوهیت واحد خداوند، وجود عالمی در پی دنیا، هدفمند بودن عالم.

• یقین به حقایق ثابت هستی منجر به ثبات قدم فرد در باورمندی او به آن حقایق می‌شود و چنین ایمانی موتور محرکه فرد برای انجام اعمال شایسته و جدیت در آن می‌گردد.

• طلب یقین نسبت به امور متغیر که ذاتا یقین بردار نیستند مثل یقین به دستیابی به تنوعات و امکانات، قدرت انسان را در طریق حق به شدت کاهش داده و در عوض قدرت او را در مسیر کمراهی شدت می‌بخشد.

۴. فهم

فهم علمی است که در اثر تعقل به دست می‌آید؛ از این رو دارای دقت، عمق و اثر قابل توجهی است و فرد را در شرایط مختلف به ویژه در مواجهه با مشکلات بسیار کمک می‌کند و فقدان آن به ابهام‌ها و معضلات مختلفی منجر می‌شود.

۵. فقه

عمیق شدن در علمی موجب توانمند شدن بیشتر فرد در رابطه با آن علم می‌شود. به نحوی که می‌تواند مسائل مرتبط با آن را با سهولت حل نماید. به چنین علمی «فقه» گفته شده است. فردی که در علمی فقیه باشد، به طور طبیعی مورد مراجعه دیگران خواهد شد.

۶. معرفت

معرفت در انسان، ناظر به توان ادراکی خاصی است که به واسطه قوه شهادت (دریافت علمی حضوری) و توان تصدیق حقایق به وجود آمده است. این توان که ترکیبی از مشاهده، شهود و تصدیق است، توان علم آموزی بسیار قوی و توانمندی



را در فرد ایجاد می‌کند. همه آموزش‌های متداول بشری که سبب ارتقاء توان‌های او می‌شود، بر داشتن این توان یعنی توان معرفت استوار است؛ بر این اساس این علم، پایه علم توحید و همه اعتقادات در توع بشر نیز هست.

۷. برهان

برهان نوعی علم است که به واسطه آن، امور به صورت کامل واضح و آشکار است. سوره مبارکه یوسف برهان ربّ را، تنها عامل عصمت حضرت یوسف علیه السلام ذکر می‌کند که نشان دهنده قدرت بی‌بدیل این علم در زندگی انسان است.

علم قدرت‌آفرین و شکوفایی فضل

ضرورت توجه به انواع علم، به سبب قدرت‌آفرینی آن در هدایت است. در اثر علم‌های قدرت‌آفرین توان‌های فرد شکوفا شده و در خدمت جامعه قرار می‌گیرد. به توان فعال شده‌ای که در اثر فعال شدن علم‌های قدرت‌آفرین ایجاد می‌شود، «فضل» گفته می‌شود. این توان‌ها به دلیل مدنی بودن انسان به طور طبیعی در اختیار دیگران قرار می‌گیرد و خود را به صورت مسئولیت‌های اجتماعی نشان می‌دهد.

از ارتباط فضل و علم و قدرت می‌توان موارد زیر را مورد توجه قرار داد:

- یادگیری علم‌های قدرت‌آفرین به طور طبیعی مسئولیت‌آفرین است و کسی نمی‌تواند صرفاً برای استفاده خود، آن علم‌ها را به دست آورد.
- علمی که فرد را به فضل سوق می‌دهد در فرهنگ روایات به علم نافع مشهور است؛ زیرا لازمه نفع به دیگران قرار گرفتن در موقعیتی برتر است. اهل بیت علیهم السلام بهترین علم را نافع‌ترین آن معرفی کرده‌اند.
- هر یک از علم‌های ذکر شده در فوق، از وجهی خاص، نفعی را به فرد و جامعه می‌رساند؛ به همین دلیل هر یک، منشا فضلی می‌باشند. (جدا از انواعی از فضل که می‌توان از هر یک از آن‌ها احصا کرد.)
- علمی که به فضل سوق یافته، علم به فعلیت رسیده است و می‌توان علاوه بر علم نافع و فضل، از آن به عنوان علم به فعلیت رسیده نیز تعبیر کرد. همچنین آن را به دلیل بروزاتی که دارد، به نوعی می‌توان عمل نیز دانست.

ضرورت یادگیری علم قدرت‌آفرین

در روایات اهل بیت علیهم السلام از جنبه‌های مختلفی به ضرورت علم‌آموزی اشاره شده است. برخی روایات به طور مشخص علم را از منظر قدرت و مالکیتی که پدیدار



می‌کند، مورد توجه قرار داده‌اند. به ویژه اینکه کشورهای اسلامی لازم است برای گسترش توحید و خداپرستی، مسلح به علم و دانشی کاربردی و مفید باشند که بتواند هم زندگی دنیا را سر و سامان دهد و هم حیات اخروی که حیات باقی است را بسازد و آن‌ها را از خسارت هلاکت نجات دهد.

بر این اساس در روایت زیر علم، بالاترین سطح حاکمیت را به خود تخصیص داده و بر همه مردم حتی حکام حکومت می‌کند.

قَالَ الصَّادِقُ ع الْمُلُوكُ حُكَّامٌ عَلَى النَّاسِ وَالْعُلَمَاءُ حُكَّامٌ عَلَى الْمُلُوكِ^۸

حکومتی که منصب‌ها و مسئولیت‌های آن به دست فضیلتی که از انواع علم هدایت‌بخش برخوردارند، تجلی دهنده حاکمیت الهی بوده و از بالاترین سطح قدرت در حکومت برخوردار است.^۹

۸. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۸۳

۹. برگرفته از کتاب علم و تعلیم، فصل علم و قدرت



جستجوی ماه در چشمانِ کوچک

کار گروه حیات

گاهی در میانِ شلوغی کتاب‌های درسی و حجمِ فرمول‌ها و اطلاعات در ذهن دانش‌آموزان، از خودم می‌پرسم: «آیا ما واقعاً جهان را به آن‌ها یاد می‌دهیم، یا فقط نام‌های متعدد چیزها را در ذهن‌شان می‌کاریم؟» ما در حالِ آموزشِ دادنِ جهان هستیم، یا فقط در حالِ تعریف کردنِ واژگانِ آن؟ وقتی در کتاب‌های علوم، فصلِ «ماه» را ورق می‌زنم، با حجمِ عظیمی از اطلاعات روبرو می‌شوم: فازهای ماه، جابه‌جایی‌های مدار، فاصله تا زمین، و بازتابِ نور اگر من فقط این‌ها را به دانش‌آموزم بیاموزم، فقط یک «انتقال‌دهنده‌ی اطلاعات» نیستم؟ آیا ماه را در زندگی آن‌ها وارد کرده‌ام؟ آیا آن‌ها را، از این یک بازدیدِ سطحی به عمقِ رابطه‌ی میانِ این جرمِ مادی با ضرب‌آهنگِ حیات وجود دارد رسانده‌ام؟ می‌خواهم برای دانش‌آموزم، ماه را از یک «موضوعِ امتحانی» به یک «هم‌سفرِ همیشگی» تبدیل کنم.

امروز وقتی به مبحثِ «ماه» رسیدم، نتوانستم فقط از فازهای ماه یا فاصله زمین تا ماه حرف بزنم. دلم می‌خواست از آن‌ها بپرسم: «ماه برای دنیای ما چه معنایی دارد؟» چگونه می‌توان مفهومِ «حرکتِ مستمر و حساب شده» را برای کودکی که هنوز درگیر بازی‌های دنیای کودکی‌اش هست، ترجمه کرد؟ چطور نشان دهیم که ماه، ساعتِ بزرگِ جهان است؛ امانه‌ساعتی که با عقربه‌های خشک، زمان را می‌کشد. ساعتی است زنده که با هر تغییرِ چهره‌اش، به زندگیِ موجودات، «امکانِ نظم و برنامه» می‌دهد. اگر درک کنند که وقتی یک گل در نور مهتاب باز می‌شود یا یک پرنده به وسیله آن در میان تاریکی، راهِ خود را پیدا می‌کند، بلکه موجودات زنده بسیاری، با «حسابِ ماه» زندگی می‌کنند، حتماً ماه را طور دیگری دوست خواهند داشت^۱... می‌توان با ابزارهایی حواسش را جمع کرد به اینکه این ماهی که هر شب در آسمان می‌بینند تنها نیست بلکه عضوی از یک شبکه‌ی پیوسته و هماهنگ است که همه با هم کار می‌کنند و این نظم را در هستی پیش می‌برند^۲.

۱. وَ سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ ذَاتَيْنِ وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ ۚ ۳۳ ابراهیم) الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ (۵ الرحمن) قَالُوا

الْأَمْتِاجَ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ حُسْبَانًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۹۶ انعام)

۲. أَنَّمْ تَرَأَى اللَّهَ يُؤَلِّقُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُؤَلِّقُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرَ كُلَّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ أَنَّ اللَّهَ يَمَٰ تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۹ لقمان) لَا الشَّمْسُ يَنْتَعِي لَهَا أَنْ تَظْلِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (یس ۴۰) اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِعَبْرٍ عَمْدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرَ كُلَّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ



باید آن‌ها را به حقیقت مهمی که در بازتاب نور توسط ماه وجود دارد، توجه بدهم و مفهوم «انعکاس نور در ماه» را از یک تعریفِ فیزیکی، به یک تجربه‌ی زیسته تبدیل کنم. اینکه ماه، مثل یک دوستِ مهربان، خودش نمی‌تابد، اما تمام تلاشش را می‌کند تا نور را از خورشید بگیرد و به گوشه‌های تاریکِ زمین برساند؛ تا آن موجوداتِ پنهان، آن‌هایی که در سایه‌ها زندگی می‌کنند، دیده شوند. و این شاید تنها مثالی باشد برای فهم این حقیقت که در این عالم ناپیداهای زیادی وجود دارند که لازم است دیده شوند. تنها راهی که برای دیدن آن‌ها وجود دارد، استفاده از موجود آشکارسازی به نام نور است و ماه یگانه بازتاب‌کننده این موجود یکتاست! پس ماه تنها یک جرم آسمانی نیست؛ او «نمادِ جلوه‌گری هر چیز ناپیداست»^۳. او به ما می‌آموزد که حتی در تاریک‌ترین شب‌ها، اگر بخواهیم، می‌توانیم با کمکِ نوری که از جایی دیگر آمده، حقیقت را ببینیم و مسیرمان را پیدا کنیم.

شاید این نشان دادن‌ها و توجه دادن‌ها مسیرسخت و پر و پیچ و خمی باشد اما با تمرین‌هایی متنوع و البته شیرین می‌توان ماه، این نعمتِ خاص هستی را در جان دانش‌آموز قرار داد. طوری که وقتی به آسمان نگاه می‌کنند، به جای اینکه فقط بگویند: «آه، ماه چقدر زیباست»، در دلشان بگویند: «سپاس که هستی، تا ما بدانیم چه‌طور زندگی کنیم.»

الْأَمْرُ يُقَمَّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ يَلْقَاءُ رَبَّكُمْ تَوَفُّونَ (۲۲رعد)

۳. هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ الشَّيْنِ وَالْجَسَابِ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُقَمَّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (ه‌یونس) وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِ نُورًا وَ جَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا (نوح ۱۶) تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ جَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَ قَمَرًا مُنِيرًا (احزاب ۶۱) اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يُضْرِبُ اللَّهُ الْفُتُنَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳۵نور)



چرا اینجا هستیم؟

شهربانو کندی

ضرورت ورود به عرصه تدبیر در پدیده

مقدمه

هرکس برای ورود در هر عرصه تخصصی دلیل متقنی دارد. مخصوصا دلایل او برای ماندن و سپری کردن عمر خویش در آن مسیر قاعدتا باید محکم‌تر باشند؛ به گونه‌ای که بتواند دیگران را متقاعد ساخته و برای علاقمندان انگیزه ورود و همکاری ایجاد کند. او آنقدر باید از انتخابش مطمئن باشد که هیچ شک و شبهه‌ای برایش باقی نماند که ضروری و ارزنده بوده که عمرش را در این راه صرف کند. توجیهاتی که افراد برای کارهای تخصصی خود ولو کوچک دارند در این خصوص جالب توجه و تأمل برانگیز هستند. انگیزه و تلاش، و خستگی‌ناپذیر و امیدوار بودن وجه مشترک همه این افراد است که پشتوانه تمام این میل و کشش، باورهای وی برای کار و هدفی است که در پیش گرفته است به گونه‌ای که اگر کسی بتواند باورهای او را نشانه رود او را به زانو درآورده و از ادامه مسیر باز داشته است.

داشتن باورهای متقن برای ورود به هر کاری علی‌الخصوص عرصه‌های تخصصی و عملیاتی ضروری است و شاید اولین اولویت فردی است که می‌خواهد تاثیرگذار باشد. در عرصه‌های مرتبط با تدبیر در قرآن نیز این مسئله استثنایدار نیست. فرد اهل تدبیری که می‌خواهد با نور تدبیرش عرصه‌اش را روشن کرده و فتوحات داشته و مردم را از آن طریق هدایت کند باید بداند به چه استنادی چه کاری را چگونه و برای چه هدفی انجام می‌دهد. او باید بتواند به تنهایی یا با کمترین تعداد یعنی فقط با یک نفر همراه از نقطه صفر شروع کند و مقاصدش را پیش بینی و فتح کند. موانع و مسائلی را بشناسد و مرتفع سازد. هیچ کس ناامیدش نکند و آنقدر هدف و مقاصد برایش شفاف و شدنی باشند که تا درصد بالایی از تحقق آن توسط خودش مطمئن باشد. این میزان از آمادگی و طلب در مرحله اول به واسطه باورهایش برای وی ایجاد می‌شود و در تمام مراحل رفته رفته در کنار این باورها که حکم اصول و محکومات را دارند، دستاوردهایش نیز به دعوت دیگران به عرصه اش کمک کننده خواهد بود. طبیعی است اگر می‌خواهد نقشه کار و مقاصد را از قرآن استخراج کند، نیز استناداتی از قرآن هرچند محدود اما متقن برای کارش باید داشته باشد و قادر باشد از آن دفاع هم کند.



بنابراین می‌خواهیم به این سوالات پاسخ دهیم:

• به استناد چه آیاتی از قرآن ضروری است که برخی افراد در عرصه پدیده فعالیت تدبیری تخصصی داشته باشند؟

• این مطالعات و فعالیت‌ها چه نیازهایی از انسان و جامعه را برطرف می‌سازد؟

در راستای پاسخگویی به این سوالات آیاتی از قرآن که درباره پدیده‌های طبیعی هستند بررسی می‌کنیم.

این آیات به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. آیاتی که در بردارنده عتابی درباره عدم توجه به پدیده‌های طبیعی هستند. این آیات روح جاری در عرصه را نشان می‌دهند.

۲. آیاتی که در بردارنده امر یا نهی ای درباره پدیده‌های طبیعی هستند که این آیات راهبردها و قلمرو اصلی در این عرصه را بیان می‌کنند.

۳. آیاتی که در بردارنده جملات خبری درباره پدیده‌های طبیعی هستند که این آیات شیوه‌های ورود به عرصه پدیده و مهارت‌های آن را بیان می‌کنند.

در این نوشتار مستندات ورود به عرصه را بر اساس دو دسته اول از آیات از نظر می‌گذرانیم.

ضرورت تبیین حقایق قرآن برای مردم

برای فعالیت در عرصه تدبیر در پدیده از اولین استناداتی که لازم داریم این است که آیا اساساً می‌توان با رجوع به قرآن برای مسائل جامعه پاسخی یافت یا نه؟ و آیا برای عده‌ای فعالیت در عرصه تدبیر در قرآن ضرورت دارد یا خیر؟ و حتی قبل از این آیا کسی اجازه دارد در سرنوشت دیگران دخالت داشته باشد یا خیر؟

در آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۱۰۴) از سوره مبارکه آل عمران صراحتاً از مسلمانان خواسته شده به دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر بپردازند و بر این اساس مسلمانان در قبال یکدیگر و سرنوشت افراد اجتماع مسئولیت دارند. بنابراین اگر معضل یا عملکرد نامطلوبی در جامعه مشاهده می‌کنند و قدرت ورود و اقدام مناسب را دارند نباید نسبت به آن بی‌اعتنا باشند. یا اگر می‌توانند تاثیر مثبتی در اموری داشته باشند نباید مضایقه کنند.

با توجه به آیه «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْتُمُونَهُ



فَتَبْذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاسْتَرْوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَيُبْسَسَ مَا يَشْتَرُونَ (۱۸۷) ۱ از سوره مبارکه آل عمران، کسانی که پیش از قرآن به آنها کتاب آسمانی اعطا شده بود وظیفه داشتند آن را برای مردم تبیین کنند و در این آیه به دلیل عدم امتثال این امر توبیخ شده اند. این امر به طریق اولی درباره قرآن که تصدیق کتب آسمانی پیشین است^۲ نیز صدق می‌کند.

بدین ترتیب مسلمانان هم نسبت به تبیین حقایق قرآن در جامعه و هم نسبت به رفع معضلات و ارتقای اجتماع دینی مسئولند. پس اگر گروهی باشند که بتوانند با گسترش تدبیر در قرآن علاوه بر نورانی کردن آحاد جامعه، به متخصصین آن، روش‌هایی برای استنباط از قرآن بیاموزند، توانسته اند به دو آیه ذکر شده جامه عمل بپوشانند. این افراد می‌توانند با دغدغه‌های واقعی و مسائل عینی وارد عرصه تدبیر در قرآن بشوند. قرآن را بیاموزند و بر نورانیت خود بیفزایند. اشکالات فردی شان را اصلاح کنند و در کارشان با استناد به آیات و سوره‌ها موانع را رفع کرده و مسائل را پاسخ دهند.

نتیجه مطالعه عتاب‌های قرآن

روح جاری در عرصه پدیده بر عدم تکذیب، تصدیق، ایمان، تذکر، فعال سازی رویت و نظر در جهت ادای شکر و سجده استوار است. بنابراین خارج شدن از بی‌اعتنایی نسبت به پدیده‌ها و شناخت درست از پدیده‌ها علی‌الخصوص برخی از آنها (انسان، سماء، ارض، شمس، قمر، حرث، ماء، نار، ابل، جبل) آنگونه که خدای متعال معرفی می‌کند در جهت شکوفایی عبودیت صادقانه و شاکرانه، محور اصلی مواجهه با پدیده‌هاست.

راهبردهای اصلی مربوط به عرصه پدیده پس از شناخت درست پدیده‌ها

۱. مخلوق دیدن آنها و خالق دار بودنشان را پس زمینه هر نوع مواجهه ای با پدیده‌ها دانست و این رابطه را شناخت.

۲. باید آنها را در مسیر رفع نیازهای واقعی انسان دید و به کار برد که از آن در آیات با اکل یاد شده است.

۳. بهترین تبدیل و مصرفی که می‌توان از آنها داشت را به دست آورده که از آن در آیات به شکر یاد شده است.

۴. علاوه بر این با مشاهده تنوع در بین پدیده‌ها، وجود تنوع در رزق انسان را مشاهده

۱. و [یاد کنید] هنگامی که خدا از کسانی که به آنان کتاب آسمانی داده شد، پیمان گرفت که حتماً باید [احکام و حقایق] آن را برای مردم بیان کنید و پنهانش ننمایید. پس آن [عهد و کتاب] را ترک کردند و به آن اعتنایی ننمودند، و در برابر ترک آن اندک بهایی به دست آوردند؛ و بد چیزی است آنچه به دست می‌آورند.

۲. وَ مَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۳۷) یونس



کرد و از این تنوع بهره مند شد.

۵. تاثیر و تاثر بین پدیده‌ها را در سیر تکاملی یکدیگر و انسان مشاهده کرد.

۶. پدیده‌های اصلی را شناخت و با عظمت دانست (شمس، قمر، لیل و نهار، ماء، انسان)

۷. برای انسان، مراتب قائل شد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آیاتی که مطالعه شد می‌توان گفت ضرورت دارد عده‌ای در عرصه تدبیر در قرآن و تبیین حقایق آن برای مردم تلاش کنند. همچنین ضرورت دارد عده‌ای درباره پدیده‌های قرآن مطالعه عمیق داشته و آن را تا دستیابی به منفعت‌های مادی و معنوی پیش برند. در این مطالعه رجوع به کتب سه گانه تدبیر در پدیده‌ها می‌تواند بسیار الهام‌بخش باشد.

نیت جمع ما نشر معارف قرآنی در قالبی جذاب و محتوایی غنی است.

اگر در این راستا ایده‌ای برای بهبود مطالب نشریه به نظرتان می‌رسد،

بسیار خوشحال می‌شویم که با ما در میان بگذارید.

<https://ble.ir/hmofidi>

